



آینده کارگران اروپا در یونان رقم می خورد



توضیح گانه نامه کنترول کارگری:

ترجمه و انتشار مطلب زیر به معنای تائید نظرات آورده شده در آن نیست. صرفاً بدلیل اهمیت اتفاقاتی که در یونان می افتد که نمونه ای از برنامه وسیعتر سرمایه جهانی برای نه تنها اروپا بلکه کل کارگران و مزدبگیران جهان است و در یونان به آزمایش گذاشته شده است. برنامه و سیاست هایی که بر اساس منافع سرمایه و سود بری بیشتر و آسوی آن گسترش فقر و نابودی دست آورد های اجتماعی، ریخته شده است. اهمیت این مطالب در آموختن و درک برنامه های سرمایه جهانی و کسب تجربه از فراز و فرود مبارزات کارگران و مزد بگیران یونان برای سازماندهی و تقابل با این سیاست هاست.

آینده کارگران اروپا در یونان رقم می خورد

دادخواست انترناسیونال چهارم

برای دو سال است که مردم یونان بر علیه سیاست ریاضت اقتصادی که توسط دسته سه تای ها "Troika" (صندوق بین المللی پول، کمیسیون اروپا و بانک مرکزی اروپا) بر آنها تحمیل شده مبارزه

میکند. پس از هفتاد و یک روز اعتصاب، پس از تظاهرات توده ای و اشغال میدان ها توسط ناراضیان، پس از اشغال محل های کار، در انتخابات برگزار شده در ۶ می، احزابی که این سیاست ها را پذیرفته بودند با ۶۰ درصد آرای مخالف روبرو شدند و ۳۷ درصد آرا به احزاب چپ رادیکال داده شد.

در دو سالی که برای افزایش انباشتگی سرمایه مالی مسیر سازی شده ، یونان تبدیل به آزمایشگاهی شده که هدف آن وادار کردن مردم به پرداخت هزینه های بحران های سرمایه داری است. برنامه نجاتی که به یونان تحمیل شده یک هدف را دنبال میکند: تضمین بازپرداخت بدهکاری ها توسط دولت یونان به بانک ها، برای حفظ نقش سوداگرانه پول در حباب مالی که ساخته اند. نکاتی که این برنامه ها را همراهی میکنند، با این هدف هستند که در یونان تا چه حد میشود ثروت حاصله از کار کارگران را با فقیر کردن بیشتر آنها، به انحصار بیشتر سرمایه در آورد. تاثیر این سیاست ها، پایین آمدن مزد و حقوق بازنشستگی بطرز وحشتناک؛ تغییر قوانین و مقررات کار، افزایش بی رحمانه بیکاری (که در حال حاضر ۲۱.۲ درصد از جمعیت فعال کشور ، نزدیک به ۳۰ درصد از زنان و ۵۰ درصد از جوانان را در بر میگیرد)؛ بحرانی مشابه آنچه در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۰ (سقوط ۶.۹ درصدی درآمد ملی در سال ۲۰۱۱ که پیش بینی شده در سال ۲۰۱۲ هم ۵.۳ درصد دیگر به آن افزوده خواهد شد؛ کاهش ۴.۳ درصدی تولیدات صنعتی در مارچ ۲۰۱۲ در

یونان به آزمایشگاه اروپا تبدیل شده است. آنها روش های خود را بر انسانها همچون موش های آزمایشگاهی به آزمایش گذاشته اند که در پی آن بر کشورهای نظیر پرتغال، اسپانیا، ایرلند، ایتالیا و و، به مرحله اجرا بگذارند. مردم یونان در محیط های کار، در خیابانها و در صندوق ها رای بر علیه این سیاست های بی رحمانه، سر به شورش برداشته اند. مقاومت یونانیان، مقاومت ماست، مبارزه آنها، مبارزه ماست. این مقاومت نشاتگر دفاع از منافع عموم مردم و مقابله با طبقه حاکم است، چه در سطح ملی و چه در سطح تمام اروپا. ما باید در جهت پشتیبانی از مبارزات مردم یونان و چپ رادیکال، اتحادمان را قوی تر کنیم. در بهترین حالت اما، بهترین شکل همبستگی با مبارزه مردم یونان، استفاده از روش آنها در همه کشورها با توسعه بخشیدن و هماهنگ کردن مقاومت بر علیه سیاست های غیر انسانی ریاضت اقتصادی و نابودی می باشد. چیزی که سرمایه بعنوان مسنول این بحرانها از آن می ترسد سرایت مبارزه بدیگر کشورهاست.

چهارم ماه می ۲۰۱۲
هینت اجرایی بین الملل چهارم

منبع: دیدگاه بین الملل

ترجمه از: روشنی



مقایسه با مارچ سال ۲۰۱۱...); نابودی سیستم درمان اجتماعی (بستن ۱۳۷ بیمارستان و ناپدید شدن یک پنجم کارکنان شاغل در زمینه خدمات درمانی، کمبود دارو بدلیل عدم پرداخت بدهی ۱.۱ میلیارد یورویی... و بازار املاک (۲۰۰.۰۰۰ واحد مسکونی غیرقابل فروش... آنها در حالی که آمار مردم بی خاتمان افزایش پیدا میکند)، سوء تغذیه...

در تقابل با سیاست تحمیل شده توسط دسته سه تای ها (صندوق جهانی پول، کمیسیون اروپا و بانک مرکزی اروپا)، چپ رادیکال یونان و بطور مشخص حزب Syriza که اکنون در کانون سیاست یونان است، از برنامه اضطراری که دارای پنج اصل است پشتیبانی میکند:

- ۱- برداشتن memoranda ، هرگونه برنامه ریاضت اقتصادی و ضد اصلاحات قوانین کار که کشور را به نابودی میکشاند.
- ۲- ملی کردن بانک های که توسط دولت به آنها کمک شده.
- ۳- تعلیق در پرداخت بدهی ها و ممیزی، که محکوم کردن و لغو بدهی های نامشروع را امکان پذیر می کند.
- ۴- لغو امنیت سیاسی وزیران از پیگرد قانونی.
- ۵- تغییر قانون انتخاباتی که به امثال PASOK (حزب سوسیالیست هلنیک) و "دموکراسی نوین!!" این امکان را می دهد که به ضرر مردم یونان حکومت کنند و کشور را به ورطه بحران بکشانند.

بین الملل چهارم همه فعالان کارگری جهان، همه ناراضیان، همه آنهایی که از طیف چپ هستند، به پشتیبانی از برنامه اضطراری فرا می خواند.

ما خواهان موفقیت مردم یونان در تحمیل این خواسته ها توسط رای شان و بسیج عمومی برای یک دولت همه گیر اجتماعی و سیاسی چپ که دست رد به سینه برنامه ریاضت اقتصادی بزند، هستیم. دولتی که بتواند لغو همه بدهی ها را تحمیل کند. از این جایگاه است که ما همه نیروهایی را که بر علیه ریاضت اقتصادی در یونان (Syriza, Antarsya, the KKE,) سندیکاها و دیگر جنبش های اجتماعی) به پیرامون این برنامه اضطراری فرا می خوانیم.

این بحران، بحران یونان بتهایی نیست، بلکه بحران کل اتحادیه اروپاست که در خدمت سرمایه و دولت ها عمل میکند. بحران شیوه تولید سرمایه در کل دنیاست. این نه با دسته سه تای ها (صندوق جهانی پول، کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا) که مردم یونان است که تصمیم بگیرند که کشورشان چه راهی را پی بگیرد. تلاش آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان برای تحمیل یک رفراندوم به مردم یونان در ارتباط با یورو در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ (درجهت به زیر کشیدن دولت برآمده از انتخابات) باید رد شود. امروز، این نه واحد پول یورو، که دسته سه تای ها است که باید با آن مبارزه شود.

بیش از هر زمان دیگری، مقاومت در برابر سیاست ریاضت اقتصادی و مبارزه برای گسست از سیاست ها و پیمان نامه ها که اساس ساخت و ساز اتحادیه اروپا را تشکیل میدهند، ضروری میکند.

بیش از هر زمان دیگری، مبارزه بر علیه ریاضت نباید به مفهوم بازگشت به ناسیونالیسم باشد، بلکه پیشرفت جنبش بسوی اروپایی دیگر که از حاکمیت دموکراتیک و حقوق اجتماعی همه مردم و با افق اتحاد سوسیالیستی اروپا باشد، دفاع کند.



بیسوادان خواندن و نوشتن یاد می دهد. آن ها از ما استقبال می کنند. به هم معرفی می شویم. آن ها خوشحالند که ما بیدارشان رفته ایم و ما نیز شاید هرکدام به این فکر می کنیم که وقتی دولت بفرم مردم بویژه افراد مسن و فقیر نیست، یک ابتکار عمل کوچک می تواند درجه ای بسوی امید باز کند. از افسردگی و تنهایی این انسان های عزیز بکاهد و در عین حال ایده ای ایجاد کند که می شود و باید چنین امکاناتی را به دولت سرمایه داری تحمیل کرد. آن ها ما را به غذاها و شیرینی هائی که در سبدهای هایشان روی میز قرار داشت، مهمان می کنند. زن مسنی که شاعراست به اصرار دیگران اشعارش را برای ما خواند. و دسته جمعی برای ما آواز می خوانند. آن ها ایران را نمی شناسند و مشتاقانه به توضیحات ما گوش می دهند و از ما می خواهند که ما هم برای شان بخوانیم که ما هم می پذیریم. دوستان آلمانی ما نیز یکی از آوازهای دهه ۶۰ و ۷۰ را با هم می خوانند. یک ساعتی آن جا می مانیم و سپس هرکدام با خط خود به فارسی و آلمانی چیزی در دفتر یادداشت خانه زنان می نویسیم و با خاطره ای دل انگیز آن ها را ترک می گوئیم.

دانشگاه (Universidad Nacional Autónoma de UNAM México)

دانشکده اقتصاد، میدان سرخ

ساعت ۱۲:۳۰ در دانشکده اقتصاد یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ ترتیب داده شده است. موضوع وضعیت طبقه کارگر و عدم امنیت شغلی در مکزیک، آلمان و ایران است. هرسخنران ۱۰ دقیقه وقت دارد تا مختصر راجع به موضوع صحبت کند.

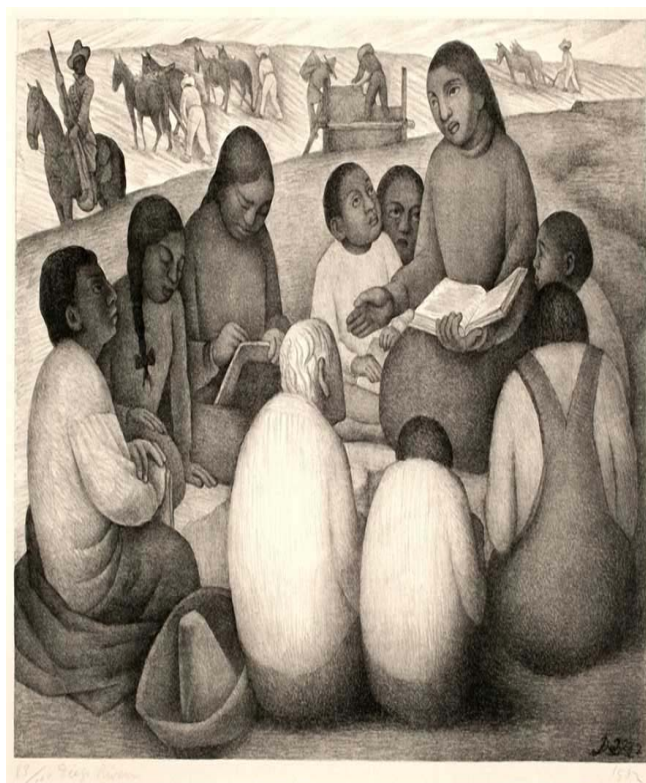
ویلی گومز Willi Gomez اولین سخنران بود. وی با خوش آمد گونی آغاز کرد: مهمانان آلمانی، دانشجویان و کارگران به دانشگاه اونام خوش آمدید، به بزرگترین مرکز آموزشی مستقل مکزیک که سال ها برای این منظور در آن مبارزه شده است. این دانشکده اقتصاد جای مناسبی برای بحث در رابطه با وضعیت کار است زیرا دانشجویانی که این جا تحصیلات دانشگاهی را آغاز می کنند، بطور خیلی گسترده با شرایطی که خوب نیست روبرو خواهند شد.

مردمی که در این کشور زندگی می کنند، خانواده های کارگری که قبلا می توانستند با دستمزدهای خود زندگی کنند، اکنون دیگر نمی توانند. قدرت خریدشان پایین آمده و یک رشته نقض حقوق کار وجود دارد و اخراج های زیادی که کنسرن های بزرگ انجام داده اند. به طور رسمی دو و نیم میلیون بیکار وجود دارد که بیش از ۵۰٪

گزارش پنجم از سفر مکزیک

نوشته فریده ثابتی

دیدار با زنان



Diego Rivera - "Open Air School", 1932 - Lithograph - 15 11/16" x 21 1/2" - Collection of the Madison Museum of Contemporary Art. © 2011 Banco de Mexico Diego Rivera Frida Kahlo Museums Trust, Mexico D.F./Artists Rights Society (ARS) New York. On view in "¡Tierra y Libertad! Revolution and the Modernist Mexican Print" until April 15th.

روز سه شنبه ۱۸.۱۰.۲۰۱۱ بعد از دیدار از منطقه دیاموند و گفتگو با زنانی که منطقه را برای زندگی خود تصرف کردند، در منطقه همسایه بیدار زنان دیگری رفتیم. این جا هم منطقه ای فقیر نشین اما با فرهنگی غنی است. یک زوج مسن که دارای دو خانه مسکونی کوچک بودند، گرچه ثروتمند نیستند اما یکی از خانه ها را به محل دیدار زنان مسن مناطق مختلف مکزیکو سیتی و شهرهای دیگر تبدیل کردند. هر سه شنبه زنانی از نقاط مختلف شهر با بچه ای، سبدهای یا کیفی حاوی غذا یا شیرینی برای دیدار هم و گذراندن ساعاتی با هم به این جا می آیند. زنانی که از شهرهای دیگر می آیند مورد استقبال قرار می گیرند و می توانند در اتاق های خانه، شب اطراق کنند. آن ها از مسائل و مشکلات خود با هم صحبت می کنند و چاره می جویند. زن نسبتاً جوان تری که معلم بازنشسته است، به

مارکس می گوید که مبارزه باید علیه سرمایه داری جهت گیرد و در جانی انجام گیرد که کالاها تولید می شوند؛ زیرا در این جا تضاد در شدید ترین حالتش است. مالک کارخانه، مالک مواد اولیه، مالک کالا، سعی می کند همواره استثمار را تشدید کند. در طرف دیگر ما قرار داریم که چیزی جز دستمزدی که می گیریم نداریم. دستمزدی که با آن بتوانیم زنده بمانیم و دوباره کار کنیم. ما دستمزد چیزی را که تولید می کنیم دریافت نمی کنیم.

خصوصی سازی ها در همه جهان جریان دارد. در مقابل آن ما به یک استراتژی جمعی نیاز داریم که در آن نسل ها باهم کار کنند. جوانان و پیران باهم عمل کنند. باید یک تفکر انتقادی رشد کند و تکامل یابد. پابلو فرناندز در دهه ۱۹۷۰ گفت که تفکر انتقادی باید رشد کند. وی هم چنین گفت که باید تواضع رشد کند و مساله اصلی این باشد که همواره فرد برای کشف چیزهای جدید نوآوری داشته باشد. نوآوری کنجکاوی را تقویت می کند. تا به تغییر واقعی مناسبات راه ببرد و سیستم سرمایه داری لغو شود، پیش از آن که سرمایه داری، جامعه انسانی را برجیند. دانشجویان دانشگاه ها باید در طرف کارگران قرار بگیرند و دانش خود را در خدمت تغییر جهان و رهایی کارگران قرار دهند. بنا نباید این باشد که کلمات فشننگ بگویند بلکه باید آن ها را در عمل پیاده کنند.

هوبرت Hubert Brieden از آلمان توضیح داد که بین او و گنورگ در رابطه با آلمان خودبخود یک تقسیم کار ایجاد شده است. او در باره تاریخچه تخریب بنیان های اجتماعی و گنورگ در رابطه با تجربه شخصی و به روز خود در این رابطه صحبت خواهد کرد. وی گفت: وضعیت آلمان را نمی شود با مکزیک و ایران مقایسه کرد. آلمان یک کشور بزرگ صنعتی است. یک کشور امپریالیستی است و در زمینه صادرات بعد از چین در جهان در مقام دوم قرار دارد. کالاهای آلمان به مکزیک هم صادر می شود « به طعنه »، مثلا اسلحه هایی که پلیس مکزیک و کارتل های مواد مخدر از آن استفاده می کنند از شرکتی بنام کخ در آلمان می آید. میزان بیکاری به نسبت پایین است اما در مقابل تخریب بنیان های اجتماعی بسیار بالاست. وی این تخریب را به اتحاد دوباره دو آلمان برمی گرداند و معتقد است آن زمان در رقابت با آلمان شرقی و برای این که بگویند در غرب رفاه است و زندگی بهتری فراهم است، در نتیجه سطح دستمزدها بالاتر بود - از دید من توجه به مساله سطح زندگی و معیشت کارگران تنها با این عامل کمی ساده نگری است زیرا دستمزد

آن ها را جوانان تشکیل می دهند. تنها یک سوم جوانان دارای کار هستند و در شهر مکزیکوسیتی ۶۰٪ نیروی کار موجود بیکار است.

رفرم هایی انجام یافته که شرایط کار را به ویژه برای جوانان بدتر کرده است. بنحوی که اولین محل کار به طور ویژه بسیار مهم شده است. و اگر جا نیفتد هیچ حقی برپا نشستگی و غیره وجود نخواهد داشت. در بازار کار مکزیک - بدون کمک دولتی- استثمار در اولین کاری که جوان آغاز می کند خیلی بالاست. و می شود بعد از ۱۸ ماه کار، بدون این که حتی حقی برای دریافت غرامت یا بازخرید وجود داشته باشد، جوانان را اخراج و بیکار کرد. در رابطه با بیمه اجتماعی هم ۶۰٪ سهم کارفرما را دولت می پردازد یعنی صندوق دولت به نفع کارفرمایان غارت می شود.

جوانان بزرگ ترین قربانیان سیستم سرمایه داری هستند. آن ها برای این که از این شرایط دور باشند اغلب از واقعیت فرار می کنند و یا به مصرف مواد مخدر آلوده می شوند. یا به چنگال سازمان های جنایتکار و مافیایی مواد مخدر می افتند. تروتسکی می گوید دانشجویان بخودی خود هیچ گروه اجتماعی ویژه نیستند بلکه دانشجو هستند و گروه اجتماعی ای را که از آن آمده اند بازتاب می دهند. می بینیم که در جهان جوانان رادیکال شده اند و سازماندهی بسیاری از جوانان وجود دارد زیرا شرایط موجود را نمی خواهند تحمل کنند. جوانان شورشی هستند. اما متاسفانه این طور است که دانشجویانی که شورشی هستند، وقتی درسشان تمام می شود و کار خوبی پیدا می کنند، آن رادیکالیسم دوران دانشجویی را، ویژگی خاص جوانی می نامند و به ایده های نئولیبرالی روی می آورند. جوانانی که در این جا مشغول تحصیل هستند را فرامی خوانیم تا با سیستم مخالفت کنند. تا سیستم این تولید بیگانه را انقلابی کنند. شورش انقلابی باید درست در جایی که تولید کالا انجام می گیرد، اعلام شود. کارل مارکس می گوید که بین کار و سرمایه تضاد وجود دارد. سرمایه سعی می کند نیروی کار را، به حداکثر ممکن استثمار کند. و کارگران سعی می کنند به ازای نیروی کار خود دستمزد ممکن را بگیرند. این تضاد اغلب به یک رابطه خشونت آمیز منجر می شود که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، می خواهد بیعدالتی را در رابطه با محیط زیست و دیگر چیزها هم اعمال کند. مارکس هم چنین از قطبی شدن جامعه صحبت کرده است که در یکطرف، ثروتمندان تروتمندتر و در طرف دیگر به تعداد فقرا اضافه و فقیرتر می شوند.

سپس گنورک Georg Peper دانشجوی جوان گروه که همزمان با تحصیل به طور نیمه وقت بعنوان کارگر قرارداد موقت کار ۴۰۰ یورونی در ماه دارد، از تجربه کار در دو شرکت، یکبار در یک کارخانه حمل و نقل و یکبار در یک شرکت ساختمانی صحبت می‌کند. شرایط ناگوار کار در آلمان در رابطه با کارگران قرارداد موقت و عدم امنیت شغلی آن‌ها را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد. وی می‌گوید یک کارگر قرارداد موقت از نظر سلسله مراتب کاری، کاملاً در پائین قرار دارد. چون مرتب جای کارش عوض می‌شود وابستگی به محل کار و ارتباط با همکاران بین آن‌ها بسیار کم است. چون در موقعیت شغلی متزلزلی قرار دارد، همیشه امکان پایان دادن به کارش توسط کارفرما وجود دارد. در نتیجه بسیار محافظه کار می‌شود و به روسا وابسته، به نحوی که پیروی از رئیس در بین این کارگران بسیار بالاست و مورد سوء استفاده، برای دادن گزارش علیه دیگر کارگران قرار می‌گیرند. روسا خواهان دسترسی و کنترل دائم کارگر موقت از طریق تلفن و در صورت لزوم تهدید به اخراج هستند. گنورک معتقد است انعطاف پذیرکردن کار چیزی نیست جز بی‌حق و حقوق کردن قانونی کارگران و بالاخص کارگران قرارداد موقت. در چنین حالتی مقاومت هم سخت‌تر می‌شود. سازماندهی کارگران برای مقاومت هم وقتی کار سطوح مختلف دارد بسیار مشکل‌تر می‌شود. وی از شکست کوشش‌هایش برای سازمان دهی مقاومت بخاطر همین شرایط محافظه کارانه و گزارش به کارفرما می‌گوید اما توضیح می‌دهد که مثال‌های موفق هم وجود دارد به طور مثال اعتصاب غذای کارگران قرارداد موقت فولکس واگن در اشتونکن هانوفر در سال ۲۰۰۹، یا کارموفق یک شورای کارگاه در یک شرکت چاپ در شهر کیل.

صحبت‌های هردو سخنران توسط دوست خویمان مشتهد دورتموند Mechthild Dortmund که همواره زحمت ساعت‌ها و روزها ترجمه را با خوش‌رونی تقبل می‌کند، از آلمانی به مکزیکی ترجمه شد. من به طور خلاصه در ۱۰ دقیقه وقتی که داشتم شرایط کار کارگران را از آغاز انقلاب ۵۷ تا کنون، جریان خصوصی‌سازی‌ها و چگونگی اجرای به اصطلاح تعدیل ساختاری و دولت لاغر، فساد سیاسی و مالی در ایران و جریان اخراج‌های توده‌ای کارگران از دهه ۱۹۹۰ تا کنون، مبارزات کارگری؛ به طور نمونه نساجی مازندران، نیشکر هفت تپه و کیان تایر و دلایل عدم موفقیت آن‌ها، شرایط نامطمئن کاری و عدم امنیت شغلی کارگران و وضعیت

نه برمی‌ناید میل این یا آن سرمایه دار یا نماینده اش بلکه بر اثر چگونگی آرایش قوای طبقاتی و به ویژه قدرت یا ضعف طبقه کارگر تعیین می‌شود و عوامل دیگر بعد از آن نقش بازی می‌کنند. بعد از اتحاد، بسیاری از سیاسیون اروپایی تحلیل می‌کردند که آلمان می‌تواند بدوران قبلی برگردد و با این اتحاد سعی کند برکل اروپا سلطه خود را برقرار سازد و دوباره بتواند نقش قدرتی جهانی را بازی کند. دقیقاً این طور نبود، اما این هم باز اتفاقی افتاد. از طرفی صعود اقتصادی سیاسی آلمان در اروپا. بعد از جنگ جهانی دوم آلمان خیلی سریع بازسازی شد. نظامی کردن دوباره آلمان در شکل اعزام نظامیان آلمانی به خارج از کشور انجام یافت. از طرف دیگر از طریق آماده سازی کشور با صادرات تا بتواند مثلاً با قدرت بزرگ چین رقابت کند. برای این کار لازم بود دستمزدها را که بالا بود پایین بیاورند. برای این کار ماشین‌های پیشرفته بکار گرفته شد و خود کار سازی ابزار کار را رشد دادند.

در قدم اول پیش شرط‌های کاهش دستمزد‌ها این بود که استانداردهای اجتماعی و دولت رفاه را از بین ببرند. در آن زمان حقوق بیکاری و کمک به بیکاران مقدار نسبتاً خوبی بود. با تخریب این بنیان‌ها مردم مجبور به پذیرفتن کار در بخش‌های با دستمزد پایین شدند. بخش‌هایی که قبلاً بخاطر پایین بودن استانداردها، مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت. همه دولت‌ها از محافظه کار تا سوسیال دموکرات با آن موافق بودند اما حزبی که رادیکال به آن پرداخت، سوسیال دموکرات‌ها و سبزها بودند که برای اولین بار این وضعیت را دنبال کردند، تا آلمان دوباره قدرت بزرگ جهانی شود. آن‌ها بعد از جنگ دوم دوباره ارتش آلمان را در جنگ، جنگ یوگسلاوی شرکت دادند. بعد برنامه ۲۰۱۰ (Agenda2010) را به اجرا در آوردند که با آن، استانداردهای اجتماعی در آلمان کاهش داده شد. در آلمان ۳۰ میلیون نفر کار می‌کنند که ۷،۸ میلیون نفر آن‌ها بصورت گاه کار، یا بخش کار یا قرارداد موقت هستند. این‌ها باید گاه دو یا سه کار داشته باشند تا بتوانند زندگی را پیش ببرند. شرودر (نخست وزیر سوسیال دموکرات) در هفته آخر حکومت خود پیشنهاد داد که اکنون نیاز به یک برنامه دیگری داریم تا آن را در کل اروپا واقعیت ببخشیم. برای اولین بار این برنامه در یونان به اجرا در آمد - منظور تخریب بنیان‌های اجتماعی بعد از آلمان - اما مردم یونان بسادگی آن را نپذیرفتند بلکه در مقابل آن دست به مقاومت زدند.

در باره شان به بحث پردازیم و آن‌ها را در معرض افکار عمومی قرار دهیم.

بحث پایانی را خسوس تورس در رابطه با تجربه ازدکادی دنبال کرد که از تکرار آن خودداری می‌کنم.

از دانشگاه بعد از پرسش و پاسخ و پایان جلسه به سمت دفتر POS که در منطقه شلوغ پایین شهر است، حرکت کردیم. نهار را در قهوه خانه ای سنتی روبروی دفتر که در مکزیکوسیتی بسیار فراوان است خوردیم. و برای ادامه جلسه به دفتر رفتیم. دیگر شب شده بود. در POS ادامه سمینار دیروز در رابطه با مساله زنان در مکزیک، ایران و آلمان ادامه یافت. جمعیت نسبتاً زیادی از زنان و مردان کارگر شرکت کرده بودند و با خود غذا برای جشن بعد از صحبت‌ها آورده بودند. گذشته از این رفیق زنی از سن سالوادور اتکو به همراه پیرمردی که از زندانیان سیاسی مقاوم بود شرکت کرده بودند. ماریا آتیلانو و ناچو و ترینی در باره مساله زنان و قتل زنان که در سطح گسترده در مکزیک وجود دارد، صحبت کردند که ترجمه صحبت‌های آن‌را دوست دیگری انجام خواهد داد. از ایران من در رابطه با وضعیت زنان و زنان کارگر در ایران در بخش‌های مختلف تولید، بهداشت، آموزش، کشاورزی، صنایع دستی و قالی و به ویژه زنان دوزنده و شرایط کار و زندگی آن‌ها و مبارزات زنان کارگر صحبت کردم و مژده از شرایط خود در زندان گفت که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

مشتهیلد دورتموند در رابطه با وضعیت زنان در آلمان به صحبت پرداخت. وی مساله زنان را از دید تاریخی مورد توجه قرار داد و بیان کرد که کلارا زتکین در کنفرانسی از انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹ برای اولین بار به مسائل و مشکلات زنان و کارگران زن پرداخت و در این رابطه سخنرانی کرد و مساله سازماندهی زنان سوسیالیست توسط خودشان را مطرح کرد. تا آن زمان شرکت زنان در اجتماعات ممنوع بود و زنان حق رای نداشتند. بعد از انقلاب نوامبر در ۱۹۱۸ زنان دارای حق رای شدند. در آغاز قرن بیستم در آلمان یک رشته اعتراضات و تظاهرات برای حقوق زنان و شرایط کاری بهتر برای زنان کارگر و مادران؛ مثل ۸ ساعت کار روزانه وجود داشت. زنان هم چنین در شهرهای بزرگ علیه جنگ اول و گرسنگی و اعلام موقعیت اضطراری در کشور دست به اعتراض زدند.

کارگران با قرارداد موقت کار و مساله بیکاری در ایران و در پایان از مبارزات جاری از جمله اعتراضات کارگران پتروشیمی یاد کردم. صحبت‌های من توسط بهرام قدیمی، به خواهش من از فارسی به اسپانیایی ترجمه شد.

سپس فدریکو گونزالس Federico Gonzales کارگر و عضو اتحادیه مستقل جنرال تایر سن لونس پوتوسی در باره وضعیت کارگران مکزیک صحبت کرد. وی گفت: وضعیت کارگران مکزیک بسیار پیچیده است. ما اکنون در مرحله بسیار سختی قرار داریم. سیاستمداران احزاب در حال تصویب رفرم دیگری در رابطه با بازار کار هستند که در صورت انجام، دشواری‌های موجود را تشدید خواهد کرد. تصویب این رفرم ممکن است بیک نآرامی اجتماعی بینجامد. اکنون مبارزات زیادی هم در سطح منطقه ای، هم ملی و هم بین‌المللی در جریان است. مبارزات موفقی هم وجود دارد مثل مبارزه کارگران اوزکادی و همکاران ما در جنرال تایر سن لونس پوتوسی. هم چنین مبارزاتی هم وجود دارد که دستاوردی نداشته اند و نتوانستند چیزی کسب کنند، زیرا قوانینی وجود دارد که منطبق با علایق کارفرماهاست. کارفرمای آلمانی ما (کونتیننتال) می‌کوشد با استفاده از قوانین مکزیک، مخارج تولید را هرچه که بتواند کاهش دهد. در محل کارمان هم مرتب می‌گویند که بله هزینه تولید در روسیه، برزیل و آمریکا خیلی کم است پس ما هم باید بتوانیم ارزان تر تولید کنیم. پس از یک سری حملات جدی (اما ناموفق) شرکت علیه اتحادیه مستقل، از سال گذشته به طور نسبی آرامش و هماهنگی وجود دارد. کونتی بعد از مبارزه کارگران و نشست سهامداران در سال ۲۰۱۱ کمی سیاست‌هایش را تغییر داده است و در زمینه افزایش تولید با اتحادیه به توافق رسیده است. این دوره آرامش نمی‌تواند زیاد دوام بیاورد. به همین سبب ما کارگران علاقمندیم با سایر اتحادیه‌ها، و با کمیته‌های همبستگی در ارتباط قرار بگیریم و برای حملات آتی کونتیننتال آلمان که حتماً انجام خواهد شد، باهم مبارزه کنیم.

در شرایط کنونی مکزیک و بدون انجام رفرم، ۹۵ درصد کارگران در شرایطی هستند که اتحادیه‌های شان علایق کارفرماها را پیش می‌برند نه علایق کارگران را. یعنی که اتحادیه با کارفرما قراردادهای کاری ای را منعقد می‌کند که به نفع کارفرماها است. مهم است که این قراردادها را معرفی کنیم، علیه آن‌ها اعتصاب و اعتراض کنیم،

سکسونل خود تصمیم بگیرند؛ علیه ماده ۲۱۸ که سقط جنین را ممنوع می کرد، مبارزه کردند؛ با خشونت علیه زنان مبارزه کردند؛ با همجنس گراه ستیزی؛ با نظامی گری؛ با تجارت زنان، با توریسم سکس مبارزه نمودند. بر علیه استثمار زنان- بیش از همه در آن جا که به جهان سوم معروف شده است مبارزه کردند و به عرصه همبستگی جهانی زنان وارد شدند. مراکز مستقل زنان را ایجاد کردند؛ هم چنین کتابفروشی های زنان و خانه های زنان و غیره را ایجاد نمودند.

این جنبش زنان به چیزهای زیادی دست یافت؛ به چیزهایی که به ایده آل های اجتماعی مربوط بود: سقط جنین قانونی شد؛ همجنسگرانی بیش و بیشتر مورد شناسایی قرار گرفت، و حتی ازدواج همجنسگراها؛ تعداد زیادی خانه های زنان و ادارات استقرار برابری ایجاد شد. اما مطالبات مستقل جنبش زنان دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نسبتاً در محدوده ساختارهای دولتی، تخصصی، بوروکراتیک و رسمی ماندند و نیروی اجتماعی شان را از دست دادند و در میان اکثریت توده های مردم تصویر نقش زن به واقع تغییر نکرد، آن گونه که امروز آن را در میان زنان و دختران جوان می بینیم.



جنبش امروزی زنان در آلمان بطور نسبی ضعیف و کم حضور است. در صحنه های مستقل و آکادمیک زنانی وجود دارند که بشدت خود

در زمان حکومت هیتلر برای زنان وظایف دیگری تعیین شد که زنان بخاطر میهن و خانواده باید بچه های بیشتری می آوردند تا حیثیت مرد و خلق را حفظ کنند- شبیه تبلیغات جمهوری اسلامی ایران برای حیثیت امت بزرگ اسلام -، زنان وابسته به نازیسم هم چنین بعنوان نگهبان و پاسدار در اردوگاه های هیتلری کار می کردند و در این شخصیت، بسیار خشن و فئاتیک بودند. اما در مقابل زنانی هم بودند که علیه رایش سوم به مقاومت دست زدند. وضعیت زنانی که در اردوگاه های هیتلری زندانی بودند یا زنانی که از کشورهای مختلف اروپا به آلمان آورده شده و به کار اجباری در کارخانه های تولید مهمات و مصالح جنگی بدون دستمزد و پول و در شرایط بسیار ناگوار بکار گمارده شده بودند بسیار وخیم بود.

بعد از جنگ جهانی دوم زنانی که معروف به *Trümmerfrauen* زنان خرابه ها بودند - زنانی بین ۱۵ تا ۵۰ سال که از جنگ جان سالم بدر برده بودند توسط نیروهای متفقین که پیروز جنگ بودند فراخوانده شدند تا بعنوان نیروهای کمکی برای ترمیم خرابی های جنگ بکار گمارده شوند. آن ها می بایست دیوارهای خانه های مخروبه را با دست و با وسایل ساده کاملاً تخریب کنند و آجر و خاک را از هم جدا کنند، وسایل قابل استفاده خانه ها را سوا سازند و زمین را برای بازسازی خانه ها و کارخانه ها آماده کنند. آن ها می بایستی هم چنین با ایجاد یک زنجیره انسانی خاک و آشغال و نخاله ها را از محل دور می کردند. بهمین سبب آن ها را به این نام می خواندند- به این زنان بندرت حقوقی تعلق گرفت و کار سخت شان کار بحساب نیامد و به آن بازنشستگی تعلق نگرفت. در زمان بعد از جنگ دوباره تصویر سنتی زن بعنوان زن برای تولید بچه، برای کارآشپزخانه و خدمتکار کلیسا و وابسته به مرد، غلبه یافت تا زن را از ملا عمومی دور نگهدارند. اما واقعیت به این تصویر تن درنداد. زنان زیادی بودند که در کارخانه های مختلف از جمله صنایع الکترونیک، وسایل زندگی، دوزندگی و صنایع غذایی مثلاً کارخانه بالزام در هانوفر کار می کردند اما باز مرد نان آور خانواده محسوب می شد. سقط جنین ممنوع بود. زنان حق تعیین سرنوشت خود در مسائل مختلف از جمله سکس را نداشتند و صحبت در این موارد تابو بود.

از جنبش ۶۸، یک جنبش جدید زنان در دهه ۷۰ بصورتی آرام و تدریجی شکل گرفت. در این جنبش زنان خواهان سازماندهی مستقل شدند. علیه ساختار مردسالار در جامعه و در جنبش چپ برخاستند. خواستار این حق شدند که خود در باره پیکر خود و جهت گیری

اسپانیا در مادرید گرد هم آمدند. پلیس مادرید صف تظاهرکنندگان را محاصره کرد. معدنچیان نیز برای ایجاد شکاف در خط محاصره پلیس به پرتاب ترقه روی آوردند. در درگیری های دیروز ۱۴ نفر زخمی شدند.

معدنچیان اسپانیایی به صف معترضان دولت پیوستند. دو اتحادیه بزرگ و اصلی معدنچیان و صنعت معدن اسپانیا، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری و اتحادیه سراسری کارگران با برگزاری تظاهرات گسترده در مادرید اعتراض خود را به کاهش نیرو در معادن این کشور به نمایش گذاشتند.



مرگ پنج کارگر در چاه فاضلاب

ایننا: پنج کارگری که جهت رفع گرفتگی چاه فاضلاب به شهرک صنعتی نصیرشهر واقع در شهرستان رباط کریم اعزام شده بودند بر اثر گازگرفتگی در داخل چاه فاضلاب جان باختند.

به گزارش ایننا، این حادثه در ساعت شش عصر شنبه رخ داد و در پی تماس ساکنان این منطقه عوامل آتش نشانی در محل حضور پیدا کرده و توانستند جنازه هر پنج کارگر را به بیرون از چاه منتقل کنند.

بنا بر این گزارش، در تحقیقات پلیس سه نفر از قربانیان این حادثه شناسایی و هویت دو نفر دیگر هنوز معلوم نیست و تحقیقات پلیس برای شناسایی هویت دو نفر دیگر ادامه دارد.

**با امید به کسب قدرت همه کارگران و
زحمتکشان هم در تولید - توزیع و هم
در سیاست**

را با مسائل قانون گرانی و نورم های بدنی مشغول کرده اند) هم چنین نه فقط در رابطه با دو جنسیت شناخته شده، بلکه هم چنین با تغییر جنسیت و همجنسگرایی)، تم تبعیض و خشونت پدرسالارانه علیه زنان، هم چنان مثل قبل مهم است.

در بخش اتحادیه ای مساله دستمزد برابر زن و مرد و انتقاد به ویژه به دست درازی جنسی در محل کار و همبستگی بین المللی با زنان به ویژه در کارخانه های تولید جهانی (لباس-، اقلام ورزشی-، اسباب بازی-، و صنایع الکترونیک) در کشورهایی مثل بنگلادش، چین، آمریکای مرکزی و هم چنین زنان زیادی در جنبش مخلوط اجتماعی یعنی همراه با رفقای مردشان فعال هستند؛ بطور مثال انجمن های منتقد جهانی شدن، گروه های مخالف نیروگاه های اتمی، تظاهرات روز دوشنبه، جنبش حمایت از محیط زیست، و گروه های شهروندی. بعد از پرسش و پاسخ، صرف غذا، بحث های جداگانه، آشنایی های جدید، عکس های یادگاری و جشن بود که تا نیمه شب ادامه داشت.



فوریه ۲۰۱۲



اخبار کارگری

درگیری کارگران معدن با پلیس در اسپانیا

تظاهرات معدنچیان اسپانیایی در اعتراض به کاهش نیروی کار ده هزار کارگر معدن برای اعتراض به سیاست های ریاضتی دولت

Weblog: controlkargari.wordpress.com

E-mail: control.kargari@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم